

پرینده‌ی شبِ خزان

پرینده‌ی شبِ خزان

نوا می‌نرم تو

خون بوی لوزِ سما آید

می‌نقصد ای صبحِ برآید

می‌عاشقانه صد آید

ز دور سما آید

پرینده‌ی شبِ خزان

نیمه‌ی کلمه‌ی سحر آید

که دل بوی دربار

خونِ سحر در آید!

شماره ۱۳۸۵

9